



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

حق فی حق العشوق

شرح (رسالہ)

﴿مونسِ العشاق﴾

شیخ شہاب الدین سہروردی

علی محمد صابری



نشر علم

شرح رسالته في حقيقة العشق

سرناسه	: صابري، علي محمد-
عنوان قراردادى	: رساله فى حقيقه العشق . شرح
عنوان و نام پديدآور	: شرح رساله فى حقيقه العشق (مونس العشاق) شيخ شهاب الدين سهروردى / شرح علي محمد صابري.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهري	: ۶۰ ص. ۵/۲۱×۵/۱۴، ۵/۱۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۱۴۱-۶
فهرست‌نويسى	: فيبا
موضوع	: سهروردى، يحيى بن جبش، ۲۵۴۹-۵۸۷ق... رساله فى حقيقه العشق -- نقد و تفسير
موضوع	: داستان‌هاى عرفانى فارسى -- قرن ۶ق.
موضوع	: *Sufi fiction, Persian -- 12th century
موضوع	: عشق (عرفان) -- متون قديمى تا قرن ۱۴
موضوع	: *Love (Mysticism) -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	: سهروردى، يحيى بن جبش، ۲۵۴۹-۵۸۷ق. رساله فى حقيقه العشق. شرح.
رده بندى کنگره	: BBR۷۴۸
رده بندى ديويى	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسى ملي	: ۶۱۴۳۲۴۹

شرح رسالته في حقيقة العشق

(مونس العشاق)

شيخ شهاب الدين سهروردي

شرح:

علي محمد صابري



شیخ شهاب الدین سهروردی

شرح رسالہ فی حقیقۃ العشق

(مونس العشاق)

شرح:

علی محمد صابری

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۴۴۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: آزاده

قطع: رقعی

صفحہ آرائی: محمد علی پور

شابک: ۶ - ۱۴۱ - ۲۴۶ - ۶۲۲ - ۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.



تهران — خیابان انقلاب — خیابان ۱۲ فروردین
خیابان شهدای ژاندارمری — بن بست گرانفر — پلاک ۴
تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸ - ۰۲۱

www.elmpub.com info@elmpub.com

nashreelm

تقدیم به سرور عزیزم حضرت آقای مهندس جذبی

فهرست

شرح آراء شيخ شهاب الدين سهروردی	۱۱
خلاصه رساله فی حقیقه العشق	۱۵
شرح رساله فی حقیقه العشق (احسن القصص)	۲۱
عقل	۲۳
حسن	۲۵
عشق	۳۲
حقیقت عشق	۳۷
سلوک به منزل عشق	۴۲
حُزن	۵۴
نتیجه گیری	۵۹
فهرست منابع و مراجع	۶۱

سودای میان تهی ز سر بیرون کن
از ناز بکاه و در نیاز افزون کن
استاد تو عشق است چو آنجا برسی
او خود به زبان حال گوید چون کن

شرح آراء شیخ شهاب الدین سهروردی

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی معروف به شیخ اشراق در سال ۵۴۹ در قریه سهرورد در نزدیکی زنجان متولد شد و در ۳۸ سالگی در سال ۵۸۷ در قلعه حلب به قتل رسید. زندگی کوتاه سهروردی به تحصیل و تألیف و اعتکاف و عبادت و تأمل و سفر گذشت. او پس از تحصیلات رسمی نزد مجدالدین جیلی در مراغه و ظهیر فارسی در اصفهان، به سفر در داخل ایران پرداخت و با بسیاری از مشایخ تصوف دیدار کرد، مجذوب آنان شد و طریق تصوف بیاز مود و دوره‌های بسیاری به اعتکاف و عبادت و ریاضت و تأمل گذراند.

او طی سفرهایش به آناتولی و شامات و دمشق رفت و سرانجام به خواهش ملک ظاهر (پسر صلاح الدین ایوبی) در حلب ماندگار شد. آنجا بود که فقیهان به او تهمت بی‌دینی بستند و طی محاکمه‌ای به دستور صلاح الدین در قلعه حلب زندانی شد و سپس به گونه‌ای مرموز به قتل رسید.

سهروردی حکمت اشراق را که یکی از سه مکتب مهم فلسفه اسلامی است، بنیان نهاد. حکمتی که بر پایه استدلال و ذوق فطری استوار است و مبتنی است بر حکمت مشائی ابوعلی سینا، تصوف اسلامی و اندیشه‌های فلسفی ایران باستان و یونان.

حکمت اشراق می‌کوشد تا رابطه‌ای میان علم استدلال و عالم اشراق یا تفکر استدلالی و شهود درونی ایجاد کند و در واقع پیوندی است میان فلسفه و کلام مدرسی و تصوف محض خانقاهی.

نکته دیگر در اندیشه سهروردی، توجه او به وجود آدمی و هستی اوست چنان که خودشناسی (علم النفس) یکی از کلیدهای اصلی درک آثارش است.

از این حکیم، قریب به ۵۰ اثر به جا مانده که اغلب آنها به زبان عربی است. آثار سهروردی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: آثار فلسفی و حکمی (مانند کتاب حمکه الاشراق)، آثار تعلیمی و نظری (مانند التلویحات المطارحات) رسایل کوتاه (مانند هیاکل النور و الواح العمادیه) و حکایت‌ها و داستان‌های رمزی از سفر نفس در مراتب وجود و رسیدن به اشراق، که جنبه عرفانی دارند (مانند عقل سرخ و آواز پر جبرئیل) رساله فی حقیقه العشق یا مونس العشاق از این دسته است. این رساله از لحاظ ادبی از شاهکارهای نثر سهروردی و متعلق به سلسله آثاری همچون سوانح غزالی، لوائح عین القضاء همدانی، لمعات عراقی و ... است که از عشق با زبانی

خاص و عرفانی سخن می‌گویند. فی حقیقه العشق روح عرفان است در کالبد فلسفه به هیأت داستان و به زبان رمز.

بسیاری از اهل نظر و ادب از این رساله سود جسته‌اند، از جمله: عمادالدین عریضه یزدی در قرن هفتم برای اولین بار منظومه‌ای در شرح رساله‌ی مشهور فی حقیقه العشق سرود. و نیز مجالس العشاق (از نویسنده‌ای ناشناس) بر مبنای فی حقیقه العشق نوشته شده است. رساله دیگری که پهلوی به پهلوی فی حقیقه العشق سهروردی می‌زند و از آن بهره جسته، رساله عقل و عشق ابن ترکه اصفهانی است. اکنون پیش از آن که به شرح رساله فی حقیقه العشق سهروردی پردازیم، آن را به صورت خلاصه مرور می‌کنیم:

خلاصه رساله فی حقیقه العشق

سهروردی رساله فی حقیقه العشق را با آیه‌ای از قرآن آغاز کرده:
«نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و انت
كنت من قبله لمن الغافلين»

و پس از آن چند بیت شعر آورده که جملگی به عنوان حُسن
مطلع، ما را برای خواندن داستانی پیرامون عشق آماده می‌کنند.
در فصل اول، سهروردی از خلقت عقل به عنوان اولین آفریده
سخن می‌گوید و صفات آن را که شناخت حق و خود و نابوده
متعلق به بود است، برمی‌شمرد که از آنها حُسن و عشق و حزن پدید
آمده و بیان می‌کند که این سه از یک چشمسار و برادر یکدیگرند.
حُسن که برادر بزرگتر است در خود می‌نگرد و از شادی زیبایی
خود، تبسمی می‌کند که از آن ملکوت اعلی آفریده می‌شود. برادر
دوم: عشق، که ملازم خدمت حُسن است، از تبسم حُسن بی‌تاب
می‌شود و می‌خواهد حرکتی کند که حزن: برادر کوچکتر، در او
می‌آویزد و آسمان و زمین پدید می‌آید.

سهروردی در فصل دوم، از خلقت آدم از چهار طبع مخالف و سپردن آنها به هفت رونده در زندان شش جهت سخن می گوید. خبر به حُسن می رسد. او به قصد دیدار آدم روی به شهرستان وجودش می آورد. چون به آنجا می رسد، جایگاهی نیکو می بیند و مقیم می شود. عشق و حزن و به دنبال آنها جمله اهل ملکوت در پی حُسن می روند و پادشاهی خود را به او می دهند و زمین بوسی می کنند.

در فصل سوم می آورد که حُسن مدتی است که از شهرستان وجود آدمی روی به عالم خود آورده و می نگرد تا کجا، جایی می یابد که شایسته عزت و پادشاهی او باشد. چون نوبت به یوسف می رسد حُسن روانه می شود و چنان با یوسف می آمیزد که عشق و حزن از او باز می مانند و هرچه در طلب و تواضعشان می افزایند حُسن بیشتر اظهار استغنا می کند تا جایی که عشق می گوید:

به حق آنکه مرا هیچ کس به جای تو نیست
جفا مکن که مرا طاقت جفای تو نیست

و حُسن در جواب می گوید:

ای عشق شد آنکه بودمی من به تو شاد
امروز خــــود از توام نمی آید یاد

و آنان را می‌راند. حزن به عشق پیشنهاد می‌کند اکنون که از پیر جدا مانده‌اند بهتر است تا سفر ریاضت و تسلیم در پیش گیرند. در پی این، حزن روی به کنعان می‌گذارد و عشق راهی مصر می‌شود. در فصل چهارم می‌آورد که حزن در کنعان طلب صحبت پیری می‌کند، صومعه یعقوب را می‌یابد. یعقوب حزن را می‌بیند و مهر و انسی به او پیدا می‌کند تا جایی که ابتدا بینایی و سپس تولیت صومعه‌اش را به حزن می‌بخشد.

فصل پنجم حکایت عشق است که به مصر می‌رسد. گرد شهر می‌گردد و به هر گوشه نظری می‌اندازد تا مگر کسی را درخور خود بیابد و لوله‌ای از حرکت او در شهر می‌افتد، تا عشق سرای عزیز مصر را می‌یابد و با زلیخا قرین می‌شود. زلیخا نشان او را می‌جوید عشق در پاسخ می‌گوید: «من از بیت المقدسم از محله روح آباد از درب حسن. خانه‌ای در همسایگی حزن دارم و ...» آنگاه کار و بارش را وصف می‌کند و داستان سفرش را به زبانی می‌گوید که به فهم انسان نزدیک آید.

فصل ششم توصیف راهی‌ست که می‌توان از آن به ولایت عشق رسید. این بخش به کلی به زبان رمز آمده و شرح عقل و حواس ظاهر و باطن و نفس انسانی و حیوانی و ... است. در فصل هفتم عشق در جواب زلیخا از سبب آمدنش به مصر، داستان خلقت آدم را می‌گوید و اشتیاق ملکوتیان برای دیدار او و

رفتن حُسن و قرین شدنش با آدم و عجز دیگران از نزدیک شدن به او، تا آنجا که نوبت به یوسف می‌رسد و زاری عشق و حزن تنها استغنائی حُسن را افزون می‌کند. ناچار آنان سر به سفر می‌گذارند. این معنی در زلیخا اثر می‌کند خانه به عشق می‌سپارد و او را از جان گرامی‌ترش می‌دارد تا گذار یوسف به مصر می‌رسد. عشق و زلیخا به دیدار او می‌روند. زلیخا من از کف می‌دهد و بی‌صبر می‌شود. اهل مصر ملامتش می‌کنند اما او بی‌اعتنا به آنان، سودایی عشق یوسف است.

فصل هشتم، حکایت رسیدن خبر عزیزی یوسف در مصر است به کنعان. شوق بر یعقوب غلبه می‌کند و به مصلحت دید حزن همراه با فرزندانش به مصر می‌روند و آنجا یوسف و زلیخا را بر تخت شاهی می‌بینند و بر آنان سجده می‌کنند. یوسف به یعقوب می‌گوید: ای پدر، این تأویل آن خوابست که با تو گفته بودم: «یا ابت انی رایت احد عشر کوكباً والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین.»

فصل نهم بحثی درباره حُسن که همه طالب آنند و وصول به آن ممکن نشود الا به واسطۀ عشق و هر کسی درخور عشق نیست و اگر کسی مستحق آن سعادت باشد، عشق، حزن را پیش از خود می‌فرستد تا خانه از غیر پیردازد و حواس ظاهر و باطن را بر جای نشاند تا عشق درآید و کار را سامان دهد، آنگاه روی به درگاه حُسن آورد.

در فصل دهم، عشق را خاص تر از معرفت معرفی می کند چرا که از معرفت محبت و عداوت به دست می آید و عشق، محبت مفرط است.

آنگاه بیان می کند که برای رسیدن به عشق باید از معرفت و محبت نردبانی ساخت که همان «خطوطین و قد وصلت» است و همچنان که عالم عشق، متتهای عالم معرفت و محبت است، واصل به عشق، متتهای علمای راسخ و حکمای متأله است:

عشق هیچ آفریده را نبود

عاشقی جز رسیده را نبود

در فصل یازدهم بیان می کند که کلمه عشق از عشقه گرفته شده و آنگاه، این وجه تسمیه را اساس تمثیلی قرار می دهد میان سالک و درختی که گیاه عشقه بر آن پیچیده و هرچه دارد از او می گیرد و خشکش می کند تا چیزی از او نماند، عشق نیز هستی سالک راهی رباید. سپس به حبه القلب اشاره می کند که در ملکوت می روید و شجره طیبه می شود. و عکس و سایه آن درخت منتصب القامه (بدن) است. آنگاه که شجره طیبیه بالیدن گیرد، عشق مانند عشقه گرداگرد این درخت می پیچد و آن را خشک می کند تا شایسته باغ الهی شود و جز صالح کسی صلاحیت و استعداد این مقام را ندارد.

سهروردی در آخرین فصل رساله فی حقیقه العشق، با بهره گیری از آیات قرآنی تمثیلی بسیار زیبا می‌آفریند و بار دیگر عشق را در هیأت انسانی پیش روی می‌آورد که شحنگی کونین دارد و به هر شهری که می‌رود باید گاوی برای او قربان کنند که نه پیر باشد، نه جوان، نه شخم‌زن، نه بارکش و ... در پایان می‌آورد:

«هر گاوی لایق این قربان نیست و در هر شهری این چنین گاوی نباشد و هر کسی را آن دل نباشد که این گاو قربان تواند کردن و همه وقتی این توفیق به کسی روی ننماید

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن.»